

بیم نظایر مشاورت فیلد

لیندا اوتمن های
سپیده صادق

فیل سواری

بالاخره دارم فیل سواری می‌کنم، سوار کویینی گریس^۱، فیل سیرک بزرگ بیل^۲ هستم، ولی یک جورهایی انگار سوار کل دنیا شده‌ام. این بالا، بی این دنیای غیرقابل اعتماد و پرتکان (مثل دختر گاوچرانی ترسو سوار بر حیوانی پوست کلفت)، روی فیل خاکستری و پُر چین و چروکی نشسته‌ام که هستم آهسته پیش می‌رود. این فیل خویشاوند من است. چون خیلی قبل‌تر از آن‌که من به دنیا بیایم، یعنی از سی سال قبل، کویینی گریس پیش بابابزرگ بیل و سلطان بزرگ ویولت^۳ بوده است و او را مثل بچه‌ی خودشان دوست دارند. به جس جس افتاده‌ام. معمولاً هر وقت نگرانم این طوری می‌شوم، مخصوص توی هوای گرم. خیس عرق شده‌ام. جای نیش پشه‌ها روی پاهایم قرمز و متورم شده و حسابی می‌خارد. فیل سواری، آن طوری که در سایت‌های اینترنتی جنگل‌ها و حیات وحش می‌گویند، کار خارق‌العاده یا خاصی نیست. حتی بعضی‌ها آن را در فهرست آرزوهایشان می‌نویسند: فیل سواری! خب، من که اصلاً از این فهرست‌ها ندارم، ولی اگر هم داشتم، هیچ وقت فیل سواری در آن جایی نداشت. الان هم فقط به خاطر بابابزرگ این کار را می‌کنم.

1- Queenie Grace

2- Bill

3- Violet

«باریکلا، آفرین، لی لی!» بابابزرگ بیل تشویقم می کند و همان طور که لنگ لنگان کنار فیل راه می رود با صدای خش دار پُرغرورش می گوید: «همیشه می دونستم بالاخره یه روزی تصمیمت رو می گیری و سوار کویینی گریس می شی! ترست رو کنار بذار و شجاع باش! آره!»

لبخند بابابزرگ مثل کیش روی صورتش کشیده می شود.

فقط سرم را تکان می دهم و مستقیم به جلو نگاه می کنم، چون گاهی وقتها آدم در زندگی هیچ چیزی نمی تواند بگوید.

با پاها و دست هایم محکم پوست شل وول و آفتاب سوخته ی فیل را چسبیده ام. دندان هایم را به هم فشار می دهم، فکم را می بندم و بازوانم را محکم و پر قدرت نگه می دارم. امکان ندارد تا وقتی صحیح و سالم از پشت این حیوان گنده پایین بیایم، یک لحظه هم آن را ول کنم. الان از این بالا، یک جوهرایی، چمن و سبزه - و همچنین زمین سفت و محکم و خاکی - خیلی جذاب و زیباتر به نظر می آیند. اما جای من توی آسمان ها نیست. جای من این بالاها نیست.

بابابزرگ بیل با آن چشمان آبی مهربانش نگاهم می کند و لبخند زان می گوید: «همه چی خوبه، نگران نباش، لی لی، کویینی گریس خیلی حواسش جمعه، هیچ وقت اذیت نمی کنه.»

باید هم گفتن این حرف برایش راحت باشد، چون از خیلی وقت پیش، بابابزرگم - معروف به غول پیکر^۲ - بهترین دوست این فیل بوده است.

قد بابابزرگم دو متر و بیست و شش سانت است، برای همین اسمش را غول پیکر گذاشته اند. او توی سیرک کار می کند و موقع معرفی اش روی صحنه می گویند: کویینی گریس باشکوه و بی نظیر و بهترین رفیقش، بیل غول پیکر! مامان بزرگ ویولت ریزه میزه هم همان جا کار می کند، اما فقط یک متر و

چهار و پنج سانت قد دارد. کویینی گریس هم دو متر و هشتاد سانت است؛ البته وقتی روی این دنیای متحرک فیلی می نشینید و از تریس جانتان محکم بیست می جسیید، شاید فکر کنید قدش خیلی بلندتر از این حرفهاست.

خب بگذریم... چون تازه دوازده سالم شده، دیگر وقتش رسیده بود که سوار فیل شوم. یعنی راستش، این حرفی است که همه بهم می زنند.

بابابزرگ بیل لنگ لنگان کنارمان راه می رود، یکی از دستان پوشیده از کتک های قهوه ای اش را هم روی بدن فیل گذاشته. هوا مثل جهنم است و آفتاب سوزان وسط تابستان درست به فرق سرم می تابد. بابابزرگ بیل یک لحظه تعادلش را از دست می دهد ولی زود خودش را جمع و جور می کند. او گاهی وقتها دست و پا چلفتی می شود، چون کف پاهایش خیلی بزرگ است.

این روزها بابابزرگ و مامان بزرگم این جا در ویرجینیای غربی^۱ هستند، چون سیرکشان - سیرک برادران هاس میلارد^۲ - الان نزدیک خانه ی ما نمایش دارد. برای همین آن ها با مادرم به دیدن ما آمده اند. مادرم، ترولیا لی پروویت^۳، همان دختر بندباز پرنده ی معروف، سالهاست در زندگی من حضور ندارد.

همه ی افراد خانواده ی مادری ام، نسل اندر نسل، سیرک باز بوده اند: اگوستیناز، بندباز، رام کننده ی ببر و مربی فیل. و مادرم، خب راستش، من راه امن خدا ول کرد و رفت. برگشت به همان سیرکی که در آن بزرگ شده بود. بعدش هم در لباس طلایی و براق بندبازی اش معروف شد و ظاهراً دیگر هیچ وقت به پشت سرش نگاه نکرد.

کویینی گریس آرام آرام توی حیاط اردوگاه نزدیک خانه مان راه می رود. بابابزرگ بیل می گوید: «آفرین، لی لی عزیزم، کارت حرف نداره!» چون خیلی وقت است باران نیامده، پاها ی بزرگ و قدم های سنگین فیل خاک زیادی بلند می کند.

1- West Virginia

2- Haas-Millard Brothers

3- Trullia Lee Pruitt

1- Lily

2- The Giant

